

## استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران

امید عزیزیان<sup>۱</sup>، حسین رفیع<sup>۲</sup>، علی اکبر جعفری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

**چکیده:** محمد بن سلمان، پس از ورود به دستگاه قدرت در عربستان سعودی، تغییرات بزرگی را در راهبرد سیاست خارجی عربستان ایجاد کرد. او با خروج از راهبرد سستی سیاست تدافعی، راهبردی تهاجمی را در قبال ایران و مسائل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در پیش گرفت. در این میان، تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه در قالب اتحاد با اسرائیل، طرح ناتو عربی و تلاش برای ابقای نظامیان آمریکایی در منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است. با این اوصاف، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان در منطقه چه الزاماتی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است؟ در این مقاله، از نظریه «امنیت منطقه‌ای مکتب کپنهاگ» و «واقع‌گرایی تهاجمی» به صورت تلفیقی به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌گر آن است که نزدیکی فزاینده عربستان به اسرائیل، تلاش برای ایجاد جبهه عربی همراه با مصر و امارات متحده عربی، تلاش ریاض برای نزدیکی فزاینده به آمریکا و روی آوردن این کشور به تقابل گسترده با ایران، امنیت ملی ایران را در سطحی گسترده متأثر ساخته ضرورت بازنگری در نوع تعامل با عربستان را در دو سطح تقابل و تنش‌زدایی ایجاد کرده است.

**واژگان اصلی:** استراتژی، محمد بن سلمان، الزامات امنیتی، ایران، خاورمیانه، عربستان سعودی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران، قم، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران، ایران، بابلسر، ایران

## مقدمه

امنیت از مفاهیم مهم رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. هر کشور برای تامین امنیت ملی خود ناگزیر به تعیین راهبردهای متفاوت و گاه متضاد در مواجهه با سایر نظام‌های سیاسی می‌باشد. کشورها معمولاً در سیاست خارجی اصولی اساسی دارند که در مناسبات بین‌المللی تلاش می‌کنند آن اصول را دنبال کنند. اما برخی از سیاست‌های خارجی با توجه به اوضاع داخلی و نظام بین‌الملل طی یک دوره خاص تدوین می‌شوند که ممکن است با توجه به تغییر بازیگران سیاسی در داخل کشورها و یا تغییر در رویکرد نظام بین‌الملل، این سیاست‌ها نیز دستخوش دگرگونی شوند. در بحث تامین امنیت، بدون تردید امروزه کشورها به تنهایی نمی‌توانند عمل کنند و برای رسیدن به امنیت نیازمند همکاری سایر دولت‌ها به ویژه ایجاد رابطه‌ای مناسب با کشورهای همسایه هستند.

نسل جدید رهبران عرب در تبیین استراتژی خود ظرف یک دهه اخیر نشان داده‌اند که تمایل زیادی به غرب به ویژه ایالات متحده دارند و علاوه بر این از دخالت و حضور این کشور در منطقه حمایت کرده‌اند. اخیراً یکی از نقاط اشتراک با ایران یعنی مسئله فلسطین را نیز نادیده گرفته‌اند و با حمایت مستقیم ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کنند تا روابط خود با اسرائیل را عادی کنند. مجموع این مسائل نشان می‌دهد که نسل جدید رهبران عرب بر خلاف نسل قدیمی‌تر نگاه متفاوتی به سیاست دارند و استراتژی‌شان در تبیین سیاست خارجی نیز با پیشینیان تفاوت دارد.

تنش بی‌سابقه اعراب حوزه خلیج فارس با ایران علی‌رغم وجود مسائل مختلف مورد اختلاف مانند بحران سوریه و یمن، تحت تأثیر ظهور رهبران جدیدی بوده است که به نظر می‌رسد دارای استراتژی متفاوتی در مواجهه با غرب، مسئله فلسطین و تعامل با ایران هستند. البته باید اذعان داشت که ایران با بسیاری از کشورهای عربی دارای روابط خوب دیپلماتیک باشد و عملکرد رهبران چند کشور عربی در تنش با ایران تأثیر زیادی بر این روابط نداشته است. محمد بن سلمان یکی از رهبران نسل جدید عرب باشد که به عنوان ولیعهد سعودی در سیاست خارجه روندی جدید را دنبال می‌کند که با سیاست خارجی سنتی این کشور متفاوت است. با توجه به ساختار سیاسی قدرت در عربستان، از جمله انحصار و شخصی بودن قدرت، فقدان نهادهای سیاسی دموکراتیک و انحصار طلبی سیاسی می‌توان اذعان نمود که جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر موثر ساختار قدرت عربستان می‌باشد (مسعودنیا و

همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۸). بن سلمان با کنار گذاردن موانع ریز و درشت امروزه از قدرتمندترین شخصیت‌های سیاسی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی عربستان می‌باشد. کنش‌های سیاسی چندسال اخیر بن سلمان نشان داده است که با عبور از رویکرد سنتی و محافظه‌کارانه در سیاست خارجی به دنبال نقش‌آفرینی فعالانه می‌باشد. حضور جدی عربستان در منازعات منطقه‌ای و به‌ویژه صف‌آرایی علیه جمهوری اسلامی در سیاست خارجی از مهمترین مسائلی است که این تغییر رویکرد را نشان می‌دهد. در عرصه تحولات جدید منطقه خاورمیانه این رویکرد جدید به صورت مستقیم و غیر مستقیم با سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارتباط پیدا کرده است. از یک سو، سیاست‌هایی ضدایرانی و از سوی دیگر، در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ائتلاف با بازیگرانی همچون آمریکا، اتحادیه اروپا و اسرائیل در پی کنترل و مهار ایران در معادلات منطقه‌ای هستند.

با نظر به این مقدمات پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که «استراتژی سیاست خارجی محمد بن سلمان در منطقه چه الزاماتی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است؟» در پاسخ این پرسش کلیدی، فرضیه پژوهش این است که «محمد بن سلمان با خروج از راهبرد سیاست دفاعی و اتخاذ راهبردی تهاجمی در قبال ایران و تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه در قالب اتحاد با اسرائیل و طرح ناتو عربی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است.» در کلیت پژوهش حاضر در ابتدای امر نگرش محمد بن سلمان به حوزه سیاست خارجی و نوع نگاه او به جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته و سپس تهدیدات و ظرفیت‌های رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان برای ایران ارائه شده است. در نهایت نیز الزامات امنیتی ایران در مواجهه با عربستان، تحت رهبری محمد بن سلمان مورد تحلیل قرار گرفته است.

## ۱. چارچوب نظری

در پژوهش حاضر بنا به ضرورت موضوعی از چارچوب نظری تلفیقی «امنیت منطقه‌ای مکتب کپنهاگ» و «واقع‌گرایی تهاجمی» برای بررسی رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان و تهدیدات آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته می‌شود. واقع‌گرایی تهاجمی یکی از چارچوب‌های نظری مورد استفاده در این پژوهش می‌باشد، چون تغییر رویکرد رهبر قدرتمند

سعودی در سیاست خارجی با کارویژه‌های رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد. با توجه به محور مهم پژوهش یعنی نتیجه تغییر رویکرد بن سلمان در سیاست خارجه بر مسئله امنیت جمهوری اسلامی نظریه مجموعه منطقه‌ای مکتب کپنهاگ می‌تواند کارگشا باشد.

واقع‌گرایی تهاجمی ذیل نظریه‌ی نو واقع‌گرایی مطرح می‌شود. نو واقع‌گرایان تلاش کردند برخی از اتهامات و انتقادات مانند غیر علمی و سنت‌گرا بودن که از سوی منتقدین به واقع‌گرایی کلاسیک شده بود را بر طرف کنند.

«جان میرشایمر» بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه‌ی آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه‌ی کشورها افزایش می‌دهد. (بیلین و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۲۶). با توجه به این اصل اساسی مورد اشاره میرشایمر می‌توان پاره‌ای از سیاست‌های رهبران جدید عرب در حوزه سیاست خارجی را تحلیل نمود. ایران به عنوان رقیب جدی منطقه‌ای کشورهای عربی شناخته شده است لذا به نظر می‌رسد که، رهبران جدید عرب برای مقابله با عمق استراتژیک ایران راهبرد تهاجمی را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند.

در سطحی دیگر، مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌هایی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی تمرکز دارد و اندیشه‌ها و افق‌های جدیدی را در باب این مفهوم گشوده است. این مکتب بر آن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای بر آن بیفزاید. «این نظریه بر خلاف نظریه‌های سنتی لیبرالیسم و واقع‌گرایی دارای دیدگاهی تنگ‌نظرانه در باب امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور نظامی و جنگ و صلح تقلیل نمی‌دهد و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید (مانند نظریه‌های انتقادی و پست مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و چالش اندیشه‌های قدیمی نمی‌باشد» (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). نظریه امنیت منطقه‌ای مکتب کپنهاگ مقوله امنیت را نه صرفاً در گرو نظامی‌گری بلکه تحت تاثیر مقوله‌هایی همچون اقتصاد، مسائل زیست محیطی و اجتماعی بررسی می‌کند.

در این میان، تعریف بوزان از امنیت کاملاً روشن است «امنیت رهایی از تهدیدات است» (Buzan, 1991: 18). در این راستا، بوزان امنیت را مفهومی «توسعه نیافته» دانسته و تلاش می‌کند یک تعریف دوباره مفهوم‌سازی شده از امنیت را ارائه دهد (Walt, 1992: 2013). فروپاشی جهان دو قطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر نظام بین‌المللی، بوزان را بر آن

داشت تا با بازنگری در دیدگاه پیشین خود، در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۹۱ نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای» را به شکلی مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد (Buzan, 1991). این نظریه در واقع چهارچوبی مفهومی است که دربرگیرنده ساختارهای جدید امنیت بین‌المللی یعنی مناطق است و شامل مدلی از امنیت منطقه‌ای می‌شود که بر اساس آن می‌توان امکان تحلیل، تبیین و تا حدی پیش‌بینی تحولات درون هر منطقه را ایجاد کرد (Sedivy, 2004: 461). با توجه به پیچیده بودن مسئله امنیت در خاورمیانه و مداخله مسائل متعدد در بحث امنیت این منطقه حساس، نظریه امنیت منطقه‌ای می‌تواند در تحلیل و فهم امنیت خاورمیانه موثر باشد.

مهم‌ترین بحث مکتب کپنهاگ نظریه‌ی امنیتی ساختن<sup>۱</sup> می‌باشد که بیشتر بر پایه معرفت-شناسی سازه‌نگاری و واقع‌گرایانه قرار گرفته است. امنیتی ساختن به معنای خروج پدیده‌ها از حوزه «سیاست عادی<sup>۲</sup>» یا «سیاست‌های عمومی<sup>۳</sup>» و وارد کردن آنها به حوزه‌ی امنیتی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۴۹۱). این گونه نیست که مسائل مزبور به خودی خود امنیتی باشند و سپس برحسب ملاحظات امنیتی در مورد آنها صحبت شود. بنابراین، معنای دقیق و معیارهای امنیتی کردن، ایجاد بین‌الادھانی یک تهدید وجودی به نحوی است که بتواند تأثیرات اساسی در عرصه‌ی سیاست داشته باشد (همان: ۴۹۳). لذا در مفهوم امنیت در نظریه‌های جدید هم کلیت امنیت منطقه‌ای را با تهدید مواجه خواهد کرد و برای مدیریت این تهدیدها، شناسایی به موقع و اقدام مناسب، ضروری است.

بوزان معتقد است که **اولاً**، یک منطقه امنیتی باید از دو یا چند دولت تشکیل شده باشد. مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه‌ی امنیتی را بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و موثر منطقه‌ای تصور کرد (دادا اندیش و کالجی، ۱۳۸۹: ۸۱). **ثانیاً**، دولت‌ها باید در مجاورت جغرافیائی نسبت به یکدیگر قرار گرفته باشند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). در کنار اصل مجاورت مساله‌ی حضور قدرت‌های بزرگ نیز در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نکته‌ی حائز اهمیت است (همان: ۱۴۰). **ثالثاً**، وابستگی متقابل امنیتی در داخل سطح منطقه‌ای، نسبت به سطح جهانی برجسته‌تر است.

1 - Securitization Theory

2 - Normal Politics

3 - Public Politics

منظور از وابستگی متقابل امنیتی در این نظریه تأثیر و تأثر اعضای تشکیل‌دهنده مجموعه است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). و رابعاً، با توجه به تعریف بوزان، یک منطقه امنیتی، توسط الگوهای یافت شده در درون روش‌ها و تدابیر امنیتی تعریف شده است. در نهایت، بوزان با تفاوت قائل شدن میان معیار و پویس‌های سیاسی و نظامی بر این باور است که عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای موثر باشد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۴۱؛ دادا اندیش و کالجی، ۱۳۸۹: ۸۲). (Frazier et al, 2010: 732). دیگر ویژگی تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها» است. منظور وی از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدها است که در آن «سوءظن»<sup>۱</sup> او ترس حاکم باشد (Buzan & Waever, 2003: 40-89).

در چارچوب مجموعه‌های امنیتی یک سهم قابل توجه از سطح جهانی نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد. برجسته‌ترین آنها تاثیراتی هستند که از طریق رفتار قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای رخ می‌دهند. این دولت‌ها می‌توانند نظم امنیتی از مجموعه امنیتی منطقه<sup>۲</sup> را در چهار شیوه‌ی کلی تحت تاثیر قرار دهند. نخست؛ این دولت‌ها می‌توانند دخالتی کم داشته و یا هیچ دخالتی در مجموعه امنیتی منطقه نداشته باشند. دوم؛ این دولت‌ها می‌توانند ساختار منطقه‌ای را در خط مشی‌هایی که توزیع قابلیت‌ها را تغییر می‌دهند، تحت تاثیر قرار دهند. (برای مثال، کمک‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی به مصر ناصر در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۷۲). سوم؛ این کشورها می‌توانند رفتار قدرت‌های منطقه‌ای را با روش‌هایی که می‌تواند اقدامات آنها را ترغیب، متوقف و یا معکوس کند، تحت تاثیر قرار دهند. (برای مثال، حمایت نظامی اتحاد جماهیر شوروی از آنگولا در مقابل آفریقای جنوبی). چهارم؛ قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه، به طور مستقیم می‌توانند نظم امنیتی را تغییر دهند. (برای مثال، تعرض آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳) (Frazier et al, 2010: 734). ثبات و بی‌ثباتی امنیت منطقه‌ای علاوه بر مسائل آن منطقه تحت تاثیر سیاست قدرت‌های فرا منطقه‌ای خواهد بود. ابرقدرت‌ها معمولاً

1- Misunderstanding

2- Rsc Security Orders

در رقابت با یکدیگر سیاست خارجی خود در یک منطقه را اجرا می‌کنند. کشورهای منطقه‌ای در مقوله امنیت علاوه بر متغیرهای منطقه‌ای باید اهداف و سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز مد نظر قرار دهند.

با عنایت به آنچه در خصوص مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ در چارچوب «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» و نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، گفته شد، به منظور کاربست نظریه بر موضوع نوشتار می‌توان چند نکته را استخراج نمود و از آن‌ها برای تحلیل موضوع بهره برد. نخست، موضوع امنیتی‌کردن یا امنیتی‌سازی مسائل است. بدین معنا که در چارچوب سیاست خارجی جدید در پیش گرفته شده از سوی ریاض به رهبری محمد بن سلمان، منطقه خاورمیانه به یک بستر امنیتی تمام عیار تبدیل شده که بازیگران در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن ورود کرده‌اند. دوم، مساله دیگر در خصوص نظریه مجموعه‌های امنیتی و کاربست آن بر موضوع نوشتار در چارچوب تحول در نظم امنیت منطقه‌ای قرار دارد. بدین معنا که عربستان تلاش دارد تا با بهره‌گیری از مفهوم امنیتی‌کردن و تلاش برای منزوی کردن ایران، نظم امنیتی موجود را که با حضور قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران، ترکیه و عربستان و بین‌المللی همانند روسیه و آمریکا شکل رقابت در برخی حوزه‌ها و وابستگی و روابط در حوزه‌های دیگر است، برهم‌زده و این نظم را به نفع خود تغییر دهد. سوم، اینکه در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. اصول سیاست خارجی عربستان سعودی

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس معمولاً حیات سیاسی خود را با اتکای کشورهای قدرتمند ادامه داده‌اند. وابستگی اعراب به غرب پس از فروپاشی عثمانی هم ادامه یافت. ظهور وابستگی اعراب در قرن نوزدهم سه مسیر مشخص را دنبال کرد که شامل استعمار مستقیم، مانند فرانسه در الجزایر؛ سلطه کامل بدون استعمار آزاد مانند انگلیس در مصر و سلطه از طریق نفوذ اقتصادی در امپراتوری عثمانی مانند فرانسه و انگلیس در سوریه و عراق و فلسطین بود. در همه این موارد، قدرتهای استعماری اروپا بدون ائتلاف وقت، اقتصاد مستعمرات و مناطق تحت سلطه را در سیستم اقتصادی جهانی که آنها قدرت غالب بودند، ادغام کردند. الگوی کنترل در منطقه عربی مشابه الگویی بود که در سایر مناطق جهان سوم اتخاذ شده بود (Alnasrawi, 1986: 18).

عربستان سعودی یکی از کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس نیز از ابتدای حیات سیاسی خود با اتکای به قدرت‌های خارجی تثبیت شد. امروزه نیز که به عنوان رهبر کشورهای عربی منطقه شناخته می‌شود از حمایت ایالات متحده آمریکا برخوردار است. این کشور پادشاهی دارای نظام سیاسی مورثی بوده و اقلیت‌های مذهبی و مخالفان سیاسی امکانی برای حضور در قدرت ندارند. اگر سیاست خارجی عربستان سعودی به دوره پیش و بعد از ظهور محمد بن سلمان تقسیم شود، رویکردی منطقی به نظر می‌رسد. سیاست مداران پیشین عرب همواره نگاهی تدافعی به سیاست خارجی داشتند که این مسئله با رویکرد بازیگران فعلی سیاست خارجی این کشور که مبتنی بر حضور فعالانه در منازعه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد، متفاوت است. در ادامه بحث به رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در دو دوره قبل از ظهور محمد بن سلمان و پس از ظهور این شاهزاده قدرتمند خواهیم پرداخت.

#### ۱-۲. سیاست خارجی عربستان سعودی پیش از ظهور محمد بن سلمان

در گذشته رهبران عربستان سعودی در سیاست خارجی رویکردی محافظه‌کارانه اتخاذ می‌کردند. یعنی واکنش آنها نسبت به تحولات منطقه‌ای منفعلانه و به دور از کنش‌گری فعالانه و جسورانه بود. البته در مورد مسئله فلسطین و رابطه با اسرائیل این قاعده مستثنا است. ریاض در گذشته به عنوان رهبر معنوی کشورهای عربی در حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل عمل می‌کرد که این سیاست پس از استحکام اتحاد با واشنگتن کم‌رنگ شد و با ظهور بن سلمان به عنوان محور اصلی قدرت به کلی تغییر یافت. اما ریاض در گذشته بیش از آنکه به دنبال اتخاذ مواضعی مستقل در سیاست خارجی باشد، رویکرد دنباله روی و خنثی سازی تهدیدات قدرت‌های منطقه‌ای را در دستور کار قرار می‌داد. عربستان سعودی در تلاشی پیگیر همواره در پی صف بندی با یکی از دو قدرت دیگر یعنی ایران و عراق در مقابل تهدیداتی بوده که از سوی قدرت سوم احساس می‌کرده است. به همین دلیل پیش از انقلاب اسلامی با همگامی با ایران به مهار تهدید ایدئولوژیک عراق پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ هشت ساله، به مقابله با ایران و کمک به عراق شتافت. اما با اشغال کویت، سیاست سعودی جهت نوبنی یافت که بر اتحاد و یا همکاری با هیچ یک از دو قدرت دیگر استوار نبود بلکه از این تاریخ عربستان در اتحاد با غرب به اجرای سیاست مهار دوگانه یاری رساند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ و سقوط



نظام شاهنشاهی در ایران توجه سیاست‌مداران آمریکایی به ریاض به عنوان شریک تجاری و متحد جدید در منطقه خاورمیانه افزایش یافت. البته با آغاز اختلافات آمریکایی‌ها و صدام حسین که به سقوط رژیم بعث در عراق توسط آمریکا و ناتو منجر شد، نزدیکی به ریاض استمرار یافت. رهبران سعودی با رویکردی محافظه‌کارانه و تدافعی تلاش می‌کردند از تسری تهدیدات خارجی به داخل کشور جلوگیری کنند. لذا از سیاست‌های ماجراجویانه که منجر به ایجاد حساسیت و واکنش از طرف رقبا باشد ممانعت می‌کردند. البته اتخاذ این سیاست همواره با ترس و نگرانی از تحولات منطقه‌ای همراه بود. پیروزی انقلاب ایران در سال ۵۷ یکی از مهمترین نگرانی رهبران ریاض بود که هم در داخل کشور و هم در سطح منطقه‌ای به آن واکنش نشان دادند. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت عربستان بسیاری از افسران و درجه داران شیعه را از ارتش اخراج نمود. از حضور نظامیان پاکستان به دلیل آن که بسیاری از آن‌ها از انقلاب متأثر شده و از این انقلاب تمجید می‌کردند در ارتش عربستان کاسته و به جای آنها سعی شد از نیروهای بنگلادشی استفاده شود. بسیاری از کارگران و متخصصان شیعه که در شرکت آرامکو مشغول به کار بودند از کار اخراج و یا تنزل درجه داده شدند. استفاده از بلندگو و میکروفون در مساجد شیعه ممنوع گردید. پلیس امنیتی برای شناسایی رهبران شیعی و کشف سازمان‌های آنها اقدامات شدید امنیتی برقرار کرد. خانه‌های افراد مظنون به طور متوالی و ناگهانی مورد بازرسی و تفتیش قرار گرفت. همزمان با این اعمال، دولت عربستان برای مخدوش کردن برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به پخش پارازیت بر روی این برنامه‌ها اقدام کرد. از سوی دیگر دولت سعودی با تزریق امکانات مادی در جامعه اهل سنت، سعی کرد با جلب اقبال کم درآمد از جذابیت انقلاب اسلامی در نظر آن‌ها بکاهد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۷). در سطح منطقه‌ای نیز تشکیل شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با انقلاب ایران و ترس از پیامدهای منطقه‌ای آن بود. عربستان سعودی علی‌رغم ترس از نفوذ منطقه‌ای ایران و تنش‌های که در حوزه‌های مختلف با تهران داشت، سیاستی تهاجمی در مقابل ایران اتخاذ نمی‌کرد.

به طور کلی؛ الف) سیاست‌ورزی متکی بر وابستگی به نیروی خارجی؛ ب) غرب‌گرایی؛ ج) رویکرد تدافعی در سیاست خارجی؛ د) تمرکز بر رویکرد دفاعی در امنیت ملی؛ ه) به رسمیت نشناختن اسرائیل؛ از مهمترین شاخصه‌های سیاست ورزی رهبران پیشین عربستان

سعودی بود که با ورود نسل جدید بازیگران در عرصه قدرت این سیاست‌ها دچار تغییر شد. رهبران عربستان سعودی با اتکای به بازیگران خارجی به‌ویژه قدرت‌های غربی که علاقمند به سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی آن کشور بودند، موانع و تهدیدها را دفع می‌کرد. اتحاد با ایالات متحده آمریکا و حمایت‌های سیاسی این کشور از رهبران عربستان سعودی به توسعه زیر ساخت‌های این کشور هم کمک کرد. در حوزه سیاست خارجی رهبران پیشین رویکرد تدافعی را دنبال می‌کردند و معمولاً در منازعه‌های منطقه‌ای مشارکت نداشتند. البته چنانچه پیشتر اشاره شد جنگ‌های اعراب با اسرائیل از این قاعده مستثنی است. رهبران عربستان سعودی اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناختند و با همکاری سایر کشورهای عربی از گروه‌های مقاومت در فلسطین حمایت می‌کردند. اما با ظهور رهبران جدید عرب تغییراتی در مواضع سیاست داخلی و خارجی آن‌ها ایجاد شده است. در عربستان سعودی با تنزل جایگاه رهبران سیاسی و ظهور محمد بن سلمان تغییرات چه در سیاست داخلی و چه در عرصه بین‌المللی محسوس است. این تغییرات البته با ممانعت برخی از رهبران سنتی این کشور مواجهه شد که با برخورد و سرکوب شاهزاده جوان همراه شد.

## ۲-۲. سیاست خارجی عربستان سعودی در دوره محمد بن سلمان

۲۳ ژانویه سال ۲۰۱۵ را باید نقطه عطف جدیدی در تاریخ مدرن عربستان سعودی نامگذاری کرد، وقتی که ملک عبدالله بن عبدالعزيز پادشاه ۹۱ ساله عربستان فوت کرد و برادرش ملک سلمان جایگزین او شد. ملک سلمان بلافاصله پسرش محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد و وزیر دفاع انتخاب نمود. انتخاب چنین فرد جوان و بی تجربه‌ای در تاریخ سعودی بی‌نظیر بود چون او با تغییرات گسترده در ساختار قدرت و سیاست عربستان باعث ایجاد خطراتی در دینامیک داخلی عربستان و مناسبات خارجی شد، به طوری که آن را "کودتای قصر" نام نهادند (Akif Koç, 2019: 167). زیرا ساختار قدرت در عربستان سعودی از زمان آغاز سلطنت ملک بن عبدالعزيز همواره مبتنی بر انتقال قدرت میان برادران بود. اما پادشاه کنونی سعودی با تغییر رویکرد سنتی در انتقال قدرت، زمینه را برای حذف ولیعهد خود یعنی محمد بن نایف فراهم نمود تا پسر خود یعنی محمد بن سلمان ضمن تصاحب ولیعهدی رقبای قدرتمند خود را که به شکل سنتی در لایه‌های مهم قدرت حضور داشتند، یکی پس از دیگری حذف کند. بن سلمان برای رسیدن به اهداف خود در سیاست

خارجی حتی وزیر خارجه قدرتمند سعودی را برکنار و عادل الجبیر از نیروهای نزدیک خود را جایگزین ایشان کرد. الجبیر تنها وزیر خارجه در تاریخ آل سعود است که از خاندان آل سعود نیست (Feierstein, 2017: 9). محمد بن سلمان با کنار گذاشتن و به حاشیه راندن رقبای قدرتمند خود در سیاست داخلی شرایط را مهیا کرد تا رویکرد جدیدی را در سیاست خارجی سعودی نیز دنبال کند. در حال حاضر سیاست خارجی، مواضع دفاعی و تغییرات اجتماعی به طور کامل در اختیار محمد بن سلمان است (Tisdall, 2017). بن سلمان پس از تثبیت قدرت خود در داخل کشور و چینش نیروهای مورد اعتماد خود در لایه‌های مهم قدرت داخلی، تغییرات گسترده‌ای را نیز در سیاست خارجی و نوع تعامل کشورش با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دستور کار خود قرار داد. محمد بن سلمان همچنین در حوزه اقتصاد با کنترل کامل صنعت نفت عربستان سعودی، قدرت اول کشور را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بر عهده دارد به طوری که همه دنیا او را به عنوان پادشاه و قدرت اصلی عربستان می‌شناسد (Akif Koç, 2019: 168). این مسئله از آنجا حائز اهمیت است که عربستان یکی از تولیدکننده‌گان و البته صادرکننده‌گان مهم نفت می‌باشد و بدون تردید همین مسئله از انگیزه‌های مهم ابرقدرت‌ها برای دخالت در امور این کشور و همچنین مهم واقع شدن تحولات این کشور در سیاست خارجی قدرت‌های مهم می‌باشد. رهبران پیشین سعودی تلاش می‌کردند تا با تمرکز بر حل مشکلات و بحران‌های داخلی از تسری بحران‌های منطقه‌ای به داخل خاک کشور خود جلوگیری کنند، اما به نظر می‌رسد که بن سلمان این رویکرد محافظه‌کارانه را کنار گذاشته و رویکردی مداخله‌جویانه را در سیاست خارجه در پیش گرفته است. البته محمد بن زاید رهبر قدرتمند امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا در تغییر رویکرد بن سلمان بی‌تاثیر نبودند. بن زاید نیز توانست چشم انداز منطقه‌ای خود را به این مرد جوان بی تجربه سعودی منتقل کند، از جمله بغض و تنفیری که نسبت به ایران و دانشی که در مورد اسلام سیاسی اخوان المسلمین داشت. بن زاید با هر یک از مقامات آمریکایی که می‌توانست دیدار می‌کرد و از بن سلمان در حضور او تمجید می‌کرد. او می‌گفت من زمان گذشته هستم و بن سلمان زمانی آینده، و پیشنهاد می‌کرد دولت آمریکا برای سرمایه‌گذاری هایش در آینده، کسی را انتخاب کند که بتواند با بن سلمان ارتباط برقرار بکند. سیاست او با ما این گونه بود که امریکا نباید در مسئله انتخاب پادشاه بعدی سعودی که

مسئله بسیار مهمی بود دخالت کند و طرف یکی را بگیرد. اما عده ای معتقد بودند کسی باید به این شاهزاده جوان نزدیک شود و او را در راستای اهداف آمریکا پیش ببرد (هوبارد، ۱۳۹۹: ۵۳). بن سلمان با حضور جدی در مناقشه‌های منطقه‌ای نشان داده است با رویکرد رئالیسم تدافعی که تا پیش از به قدرت رسیدنش همواره رویکرد اصلی سیاست خارجی سعودی بود، میانه‌ای ندارد و با تغییر رویه به رئالیسم تهاجمی آل سعود را وارد دوران جدیدی از حیات سیاسی خود کرده است. گاهی دولت‌ها با رفتار تهاجمی برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کنند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقا در ساختار آنارشیک نظام بین الملل می‌دانند و گاهی نیز همین خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل موجب می‌شود تا آنها در عرصه سیاست خارجی رفتار تدافعی درپیش گرفته و انگیزه چندانی برای افزایش بیش از حد قدرت خود نداشته باشند ( اخوان کاظمی و عزیز، ۱۳۹۰: ۲۵۰). کنش‌های چند سال اخیر بن سلمان نشان می‌دهد که رویکرد اول را دنبال می‌کند. البته هنوز نشانه‌هایی از وفاداری آنها به اصول رئالیسم دفاعی که آن را برای دهه‌ها دنبال می‌کردند، وجود دارد. با وجود گرایش رو به رشد به سمت یک جانبه‌گرایی، پادشاهی سعودی تلاش کرده است تا با اجماع با بعضی از کشورهای صاحب نفوذ مانند ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی و اخیراً اسرائیل، تهدیدهای موجود در منطقه مانند یمن و ایران را خنثی نماید (Marcus, 2018). حضور جدی عربستان سعودی در منازعات منطقه‌ای از بحران سوریه گرفته تا دخالت نظامی در یمن و از تنش با ایران گرفته تا تلاش برای عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل می‌تواند در چارچوب این تغییر رویکرد قابل فهم باشد.

به طور کلی سیاست خارجی محمد بن سلمان بر روی پنج محور اساسی بنا گذاشته شده است:

- ۱- افزایش وابستگی به ایالات متحده در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای
- ۲- تعاملات نزدیک با امارات متحده عربی و مصر
- ۳- نزدیکی بیشتر با اسرائیل و عادی سازی روابط با آنها و رها کردن فلسطینی‌ها
- ۴- دوری از ایران و متحدان منطقه‌ای آن به خصوص متحدان حوزه خلیج فارس
- ۵- تقویت مکتب سلفی و مبارزه با مخالفان آن (Al-Rasheed, 2017: 143-158); (Al-Rasheed, 2018: 235-250; Kinzer, 2011; Korany, 2016: 79-101).

بن سلمان با تقویت روابط تجاری و نظامی با ایالات متحده امریکا امروزه یکی از مهمترین شرکای سیاسی و تجاری این کشور در منطقه خلیج فارس می‌باشد. تقویت پایگاه‌های نظامی واشنگتن در عربستان سعودی و حجم بالایی از خرید سالانه تسلیحات نظامی توسط بن سلمان از این کشور در دوره ریاست جمهوری ترامپ به شدت افزایش یافت. علاوه بر این ائتلاف ریاض با واشنگتن در منازعات منطقه‌ای ادامه پیدا کرد و ائتلاف با رهبری عربستان سعودی به یمن نیز با همراهی و موافقت ترامپ انجام شد. از سویی دیگر رابطه بن سلمان با بن زاید رهبر قدرتمند ابوظبی در مسائل منطقه‌ای مانند تقابل با ایران، حمایت از مصر در سرکوب و محدود ساختن جنبش اخوان المسلمین و تلاش برای عادی سازی رابطه با اسرائیل گسترش یافت.

### ۳. رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان در قبال ایران

روابط ایران و عربستان سعودی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ که هر دو زیر چتر حمایتی ایالات متحده قرار داشتند، بر اساس رقابت ژئوپولیتیک و زمینه قدرت سیاسی ارزیابی می‌شد اما بعد از انقلاب با اضافه شدن فاکتور "شیعه" به سیاست خارجی ایران، بعد جدیدی به خطرات ژئوپولیتیک و رقابت‌های قدرت بین ایران و عربستان اضافه شد. (Akif Koç, 2019: 172). رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به تسری انقلاب به داخل خاک کشورهای خود نگران شدند. این نگرانی با توجه به شعار صدور انقلاب از سوی انقلابیون ایران و وجود اقلیت‌های ناراضی در این کشورها قابل درک بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سعودیها ایران را به منزله یک عامل عدم اطمینان و برهم زننده وضع موجود در منطقه و فراهم کردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی کردند (Alipour, 2018: 152). البته با وجود این تحولات روند سیاست خارجی سعودی و روابط آن با ایران وارد تنش جدی نشد و حکام سعودی پیرو همان سیاست تدافعی پیشین تلاش کردند روابط دیپلماتیک خود با ایران را حفظ کنند. رهبران سنتی عربستان سعودی بدون ایجاد تنش تلاش می‌کردند از تسری منازعات به داخل خاک خود جلوگیری کنند، که البته مسائل متعددی همچون مسئله فلسطین، بازارهای نفتی و روابط زیارتی به عنوان مهمترین اشتراکات بین دو کشور ایجاب می‌کرد که این سطح ارتباط حفظ شود.

افزایش نفوذ ایران در لبنان، خطر مهمی برای عربستان سعودی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی به حساب می‌آمد و در نتیجه عربستان دست از حمایت خود از حزب‌الله لبنان در جنگ با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ برداشت و توجه خود را معطوف به رابطه نزدیک با حکومت عراق نمود که به عنوان طرفدار ایران محسوب می‌شد مخصوصاً از زمانی که توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ اشغال شد. بعد از بهار عربی در سال ۲۰۱۱، ایران روابط بسیار نزدیکی را با کشورهای عربی سوریه، یمن و لبنان از طریق جوامع شیعه مذهب این کشورها و همچنین نیروهای نیابتی خود در داخل خاک این کشورها برقرار نمود (Akif Koç, 2019: 172-173). با نفوذ و گسترش عمق استراتژیک ایران در منطقه اختلافات وارد مرحله جدیدی شد. ایران با گسترش حضور منطقه‌ای نگرانی‌های پیشین رهبران عربستان را تجدید کرد. حضور و نفوذ ایران در منطقه با تشدید و گسترش اعتراض گروه‌های ناراضی و اقلیت‌های سرکوب شده همراه شد، که این مسئله در افزایش تنش بین دو کشور موثر بود.

به طور کلی عناصر ساختاری در شکل‌گیری رقابت بین ایران و عربستان سعودی به دو دسته سیستم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تقسیم می‌شود. سیستم بین‌المللی به معنی وجود هرج و مرج، تقسیم قدرت و نقش ابرقدرت‌های جهانی است، در حالی که سیستم منطقه‌ای به مفهوم تحرک قدرتهای منطقه‌ای و تحولات در توازن این قدرتها است. عربستان سعودی در سیستم بین‌المللی برای حفظ امنیت خود همواره به دنبال ائتلاف استراتژیک با ابرقدرت‌های جهانی بوده است. در این زمینه می‌توان به پذیرش هژمونی بریتانیایی در خلیج فارس توسط ملک عبدالعزیز و سپس همکاری با ایالات متحده در برنامه "امنیت در برابر نفت" اشاره نمود. عربستان سعودی در این زمینه همواره از سیاست خارجی محافظه‌کارانه برخوردار بوده است به خصوص در دوره پادشاهی ملک عبدالله بن عبدالعزیز که همیشه تأکید بر احتیاط، محافظه‌کاری و بردباری در سیاست خارجی داشت. اما از سال ۲۰۱۵ و با به قدرت رسیدن ملک سلمان و ولیعهدی محمد بن سلمان، این نوع سیاست خارجی تبدیل به سیاست تهاجمی و خطرناک علیه قدرتهای منطقه‌ای شد (Assadi, 2016: 14). چنانچه اشاره شد با تغییر رویکرد سیاست خارجی از حالت رئالیسم تدافعی به تهاجمی، تعامل این کشور با سایر رقبای منطقه‌ای نیز وارد فاز جدیدی شد. در بین رقبای منطقه‌ای، ایران به عنوان قدرتی که در تقابل با سیاست‌های مداخله‌جویانه بن سلمان واکنش نشان داد، به مهم‌ترین رقیب تبدیل شد.

البته این سیاست بخشی از دکترین سیاست خارجی محمد بن سلمان بود. سنگ بنای این دکترین، ممانعت از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای بود. محمد بن سلمان معتقد بود که ایران عامل اصلی تمامی مشکلات سیاسی و امنیتی در غرب آسیا است. هدف این دکترین حذف بشار اسد از سوریه، حل مسأله هسته‌ای ایران، جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، تضعیف گروه‌های شبه نظامی شیعه در عراق، سوریه، لبنان و یمن و معرفی آنها به عنوان تروریست، تشکیل دولت مستقل فلسطین و بهبود روابط عربستان سعودی با آمریکا بود (Nooralivand, 2017: 25). البته بن سلمان در بیشتر این اهداف با مشکل جدی روبه‌رو شد. در منازعه سوریه با شکست‌های پی‌درپی داعش و عدم کناره‌گیری بشار اسد از قدرت، جایگاه ایران در تحولات این کشور مستحکم‌تر شد. در منازعه یمن به اهداف خود نرسید و با توجه به تحولات اخیر به نظر می‌رسد بن سلمان به دنبال پایان دادن آبرومندانه به این منازعه پیچیده است که زیان‌های زیادی را به کشورش تحمیل کرد. علاوه بر ورود به جنگ یمن، خصومت با قطر و ادامه دشمنی با نیروهای نیابتی ایران بخش دیگری از دکترین سیاست تهاجمی خارجی محمد بن سلمان بود (Kamkar and Najafi Sayar, 2017: 55-56) که البته در این دو مورد نیز موفق نشد. تدابیر ایران در رابطه با قطر طی دوره فشار و قطع رابطه عربستان باعث شد که بن سلمان به دنبال راهی برای از سرگیری مذاکره و حل مشکلات با قطر باشد. البته شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده و پیروزی دموکرات‌ها در شکست‌های سیاست خارجه بن سلمان بی‌تاثیر نبود. علاوه بر موارد فوق بایدن نیز با اتخاذ موضعی که با سیاست‌های ترامپ در منطقه متفاوت بود، بن سلمان را وادار کرد که در بخش زیادی از سیاست‌های خارجی تجدید نظر کند.

محمد بن سلمان معتقد است که هدف تهران کنترل جهان اسلام است. او با اشاره به ایدئولوژی "هلال شیعی" می‌پرسد: چگونه می‌توان با یک فرد و یا یک رژیم که معتقد به ایدئولوژی افراطی‌گری است به تفاهم رسید؟" او بارها در مصاحبه با رسانه‌های غربی (Goldberg, 2018) حکومت ایران را با حکومت نازی در آلمان مقایسه کرده و گفته است "هیتلر رؤیای فتح اروپا را در سر داشت در حالی که رهبر ایران رؤیای فتح تمام جهان را در سر دارد" (Juneau, 2020: 28). نگرانی و ترس در مورد گستره نفوذ ایران با مصاحبه‌ها و اظهارات بن سلمان قابل مشاهده است، اما آنچه اهمیت دارد، علل این واژه‌ها از

نفوذ ایران در منطقه می‌باشد. به نظر می‌رسد علاوه بر رقابت‌های معمول منطقه‌ای مسائل مهم‌تری وجود دارد که ریشه در گذشته دارد و اینک با تغییر رویکرد در سیاست خارجی سنتی رفتار بن سلمان در قبال ایران از حالت تدافعی خارج شده و بیشتر قابل درک است. محمد جواد ظریف در پاسخ به این اظهارات بن سلمان گفته است "عامل اصلی خشونت در منطقه ایدئولوژی افراطی و هابیسیم است که توسط عربستان سعودی هدایت می‌شود". محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران این ایدئولوژی را انحراف فقهی و یا فرقه مرگ نامیده است که عربستان میلیاردها دلار برای انتشار این ایده خرج کرده است (Postel and Hashemi, 2018:60). این اختلافات کماکان ادامه دارد و دو کشور در تمامی منازعات منطقه‌ای موضعی تقابل جویانه را دنبال می‌کنند. البته اخیرا از سوی نخست وزیر عراق تلاش‌های برای ایجاد گفت‌گو بین دو کشور انجام شده است. اما به نظر می‌رسد هر گونه تعاملی با روند فعلی سیاست خارجی دو کشور منتفی است. تلاش عربستان برای عادی سازی رابطه با اسرائیل و ادامه جنگ علیه یمن از مهمترین عواملی است که می‌تواند امکان تعامل و احترام متقابل بین دو کشور با مشکل مواجه سازد.

#### ۴. تهدیدات و ظرفیت‌های رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان برای ایران

تغییر رویکرد عربستان سعودی در سیاست خارجی با ظهور بن سلمان برای سایر رقبای منطقه‌ای از جمله ایران دارای پیامدهایی خواهد بود، البته این تغییر رویکرد فرصت‌های نیز برای این کشورها فراهم می‌کند. عربستان سعودی با اتکای به حمایت غرب به‌ویژه ایالات متحده رویکردی تهاجمی و پر هزینه را دنبال می‌کند. تنش نظامی با یمن، قطع رابطه و افزایش سطح تنش با ایران، اتکای بیش از اندازه به آمریکا و تنش در روابط با متحدان سنتی مانند قطر، بخشی از هزینه‌های تغییر رویکرد سیاست خارجه بن سلمان از حالت تدافعی به تهاجمی می‌باشد.

استراتژی بن سلمان در سیاست خارجی مبتنی بر حضور فعالانه و رقابت با رقبای منطقه‌ای می‌باشد. بن سلمان تلاش می‌کند تا با ائتلاف با چند کشور منطقه‌ای و جلب حمایت کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده فعالیت‌های ایران را خنثی کند. ترس بن سلمان از گستره فعالیت ایران در جنوب غرب آسیا در تدوین سیاست جدید این کشور و اظهارات



مقامات همسو با بن سلمان در منطقه کاملاً هویداست. با وجود تنش بین دو کشور با توجه به قرابت های تاریخی و فرهنگی، دو طرف زیان های زیادی را متحمل می شوند. عدم هماهنگی و همکاری در بازارهای نفتی با توجه به اینکه هر دو کشور از تولید کنندگان مهم نفت محسوب می شوند، عدم هماهنگی بین دو کشور برای مبارزه با جریان های افراطی همچون داعش که ثبات و امنیت نظام های مستقر را به خطر می اندازد، مسئله فلسطین که تنش بین این دو کشور مهم منطقه فرصت را برای تجاوزهای بیشتر از سوی رژیم صهیونیستی فراهم می کند، تنها بخشی از زیان هایی است که دو کشور در شرایط روابط پرتنش متحمل خواهند شد. اما اتخاذ رویکرد تهاجمی بن سلمان در سیاست خارجی برای ایران تهدیدها و فرصت های را در پی دارد که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

#### ۱-۴. تهدیدات رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان برای ایران

سیاست های ضد ایرانی بن سلمان تهدیدات و زیان های زیادی را برای ایران به دنبال داشته است. کاهش نفوذ منطقه ای ایران، تقویت نفوذ نظامی ایالات متحده در منطقه و گسترش نفوذ منطقه ای اسرائیل از مهم ترین تهدیدهای رویکرد سیاست خارجی تهاجمی بن سلمان علیه ایران می باشد. البته زیان های اقتصادی، تنش های سیاسی و اجتماعی گروه ها و اقلیت های ایران با تحریک ریاض و تشدید ایران هراسی در منطقه نیز می تواند به عنوان پیامدهای رویکرد ضد ایرانی بن سلمان مورد بحث و پژوهش قرار گیرد.

#### الف. کاهش نفوذ منطقه ای ایران

اتخاذ رویکرد تهاجمی از سوی محمد بن سلمان نفوذ منطقه ای ایران را تهدید می کند. عربستان سعودی به عنوان یک پادشاهی قدرتمند در حوزه خلیج فارس، همیشه همکاری نزدیکی با سایر سلطنت های خلیج فارس داشته است و منطقه خلیج فارس را ابزاری برای حفاظت از ثبات منافع و مسائل امنیتی خود قرار داده است. به همین دلیل، شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ به رهبری ریاض تأسیس شد، حاصل درک دولت های حوزه خلیج فارس از تهدیدات ناشی از انقلاب ۱۹۷۹ ایران بود. اگر چه نوساناتی در روابط عربستان با سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس وجود داشته است مانند تصمیم ژوئیه ۲۰۱۷ برای قطع ارتباط با قطر ولی به طور کلی امارات و بحرین نزدیکترین متحدان ریاض در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هستند (Aras and Akpinar, 2017; Perthes, 2018). نفوذ عربستان سعودی در بین

کشورهای حوزه خلیج فارس باعث ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران شده است که علاوه بر تهدید عمق استراتژیک این کشور در منطقه، از نظر اقتصادی و امنیتی نیز تهدیداتی به دنبال دارد. عملیات نظامی ناموفق محمد بن سلمان در یمن از سال ۲۰۱۵، تلاش او برای کاهش قدرت نفوذ ایران در لبنان از طریق نزدیکی به جوامع سنی مذهب، پذیرایی از افراد خانواده سعد حریری در عربستان سعودی و برقراری روابط نزدیک با روحانی شیعی مذهب عراقی یعنی مقتدی صدر که مخالف نفوذ ایران در عراق بود، همگی قدمهای بعدی رهبران عربستان سعودی برای کاهش گسترش قدرت ایران و از بین بردن دستاوردهای ایران در منطقه بود. علاوه بر این، موضع گیری عربستان سعودی برای سرکوب شدید جامعه شیعی خود، پشتیبانی فعال در سرکوب شیعیان بحرین و انتقاد مداوم از دولت اوپاما برای امضای "توافق هسته‌ای ایران" نیز منعکس کننده عزم جدی ریاض برای محدود کردن قدرت نفوذ ایران بود (Legrenzi, Al-Rasheed, 2017 and Gause, 2016). با این وجود بن سلمان طی چند سال اخیر با ادامه سیاست‌های ضد ایرانی موفق شده است اجماعی بین برخی از کشورهای عربی منطقه مانند بحرین، امارات متحده عربی، کویت، مصر و برخی گروه‌های عراقی علیه ایران تشکیل دهد. این مجموعه اقدامات ضمن تقویت ایران هراسی کشور در سطح منطقه را نیز به شدت تهدید می‌کند.

### ب. تقویت نفوذ نظامی ایالات متحده در منطقه

رقابت پر تنش بین دو بازیگر مهم منطقه یعنی ایران و عربستان سعودی شرایط را برای حضور و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای تسهیل کرده است، به طوری که امروز حضور نظامی ایالت متحده در منطقه خاورمیانه بیش از گذشته است. پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس طی سال‌های اخیر افزایش پیدا یافته و با توجه به روابط پر تنش تهران - واشنگتن تقویت حضور نظامی این کشور تهدیدی بالقوه برای ایران محسوب می‌شود. علاوه بر این حضور گسترده آمریکا در منطقه به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل این رژیم را جسورتر کرده که متعاقب آن دامنه تنش‌ها و منازعات منطقه‌ای تشدید خواهد شد.

### ج. گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه

تلاش عربستان سعودی برای عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل می‌تواند زنگ خطری جدی باشد که مجموعه امنیت منطقه ای را تحت تاثیر خود قرار دهد. با توجه به زمینه های تنش قبلی، بین ایران و کشورهای خلیج فارس؛ حضور گسترده اسرائیل در این منطقه می

تواند سطح تنش ها را عمیق تر کرده و سطح نازل روابط دیپلماتیک فعلی را نیز به خطر بیندازد. عادی سازی رابطه با اسرائیل بخشی از پیامدهای مهم تنش بین تهران - ریاض است. سیاست های منطقه ای ایران سبب تهدید امنیت ملی عربستان سعودی و اسرائیل شده و آنها را به این دیدگاه مشترک رسانده است که جهت مقابله با ایران می بایست بحران و ناامنی را به داخل خاک این کشور تسری دهند. به عبارتی، ائتلاف عبری عربی تلاش کرده تا به شیوه های گوناگون محیط داخلی ایران را ناامن کرده تا بدین ترتیب تا حدودی سیاست های فرامرزی این کشور را تعدیل کنند. تشدید تنش های هویتی و فرقه ای، حمایت از اقدامات گروههای تروریستی نظیر داعش در ایران و ترغیب امریکا جهت افزایش فشارها و تحریم های سنگین اقتصادی با هدف ایجاد نارضایتی عمومی از جمله اقدامات این ائتلاف است (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸). حضور اسرائیل در کشورهای منطقه که طی سالیان اخیر رابطه ای پر فراز و نشیب و گاهی پر تنش با ایران داشته اند، منافع ملی ایران را تهدید می کند. عادی سازی روابط فرصتی مناسب برای سرویس های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل فراهم می کند تا با نفوذ در بین گروه های مختلف در منطقه به اختلافات فرقه ای و قومی دامن زده و با گستره نفوذ ایران مقابله کند.

## ۲-۴. ظرفیت های رویکرد سیاست خارجی محمد بن سلمان برای ایران

دکترین جدید سیاست خارجی عربستان سعودی برای این کشور بدون تحمیل هزینه نبوده است. وابستگی به ایالات متحده و حمایت های این کشور بخصوص در دوره چهار ساله ترامپ، بن سلمان را جسورتر کرد تا تمام راه های دیپلماسی با ایران را قطع کند، جنگ با یمن تداوم پیدا کند و در کل رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی را با پشتوانه دولت ترامپ دنبال کند. اما با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا بن سلمان در اتخاذ رویکرد تهاجمی سیاست خارجی دچار تردید شد. به نظر می رسد سیاست خارجی جو بایدن در قبال عربستان با آنچه ترامپ دنبال می کرد متفاوت بوده و همین مسئله باعث چرخش هایی در مواضع بن سلمان شده است. اما رویکرد تهاجمی بن سلمان در سیاست خارجی فرصت هایی را برای ایران فراهم کرده است که در صورت دیپلماسی فعالانه و مبتنی بر منافع ملی می تواند در ره گشا باشد.

## الف . گسترش نفوذ ایران در میان گروه‌های مقاومت

رقبای منطقه‌ای در مقابل رویکرد تهاجمی بن سلمان ساکت نیستند و این مسئله، تنش‌ها در این منطقه را پیچیده‌تر کرده است. در خاورمیانه هیچ کدام از قدرت‌های منطقه‌ای نتوانسته‌اند به برتری نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک مطلق دست یابند تا از این طریق بتوانند بر سیستم حکمرانی بکنند (Lemke & Werner, 1996: 236). لذا هیچ کدام از قدرت‌های این منطقه حساس بدون مزاحمت توانایی حکمرانی مطلق بر منطقه را ندارند و هر گونه اتخاذ رویکردی غیر معمول مانند آنچه بن سلمان دنبال می‌کند با واکنش سایر رقبا مواجه خواهد شد که زمینه ایجاد تنش‌های پیش‌بینی نشده‌ای را فراهم می‌کند. همانطور که لوکاس می‌گوید، خلیج فارس و خاورمیانه به صحنه تئتری تبدیل شده‌اند که در آن اتحاد "شیوخ جوان"، محمد بن سلمان از عربستان سعودی و محمد بن زاید از امارات متحده عربی، بلندپروازانه سعی در شکل دادن به سیاست قدرت و آینده منطقه دارند و حفظ رژیم‌های خودکامه عربی، ستون اساسی اتحاد آنها است (Lucas, 2017: 31). مشکلات و بحران‌های داخلی عربستان سعودی یکی از محدودیت‌های اعمال سیاست خارجی تهاجمی از سوی ایشان است. نظام سیاسی که برآمده از آرای شهروندان خود نیست و به صورت دائمی حقوق شهروندان نقض می‌کند و به سرکوب اقلیت‌ها می‌پردازد در خارج مرزها برای اعمال سیاست‌های مداخله جویانه دچار مشکل خواهد شد. سیاست‌های مداخله بن سلمان در امور داخلی کشورهای منطقه باعث ایجاد نارضایتی‌های در بین گروه‌ها و جریان‌های متعددی شده است. حمایت بن سلمان از کودتای نظامی در مصر و سپس حمایت از عبدالفتاح السیسی در سرکوب جنبش اخوان المسلمین، حمایت از گروه‌های مخالف دولت مستقر در سوریه، حمله نظامی به یمن و تلاش برای عادی سازی صلح با اسرائیل چهره عربستان سعودی را در بین برخی از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی مخدوش کرده است. ایران با دیپلماسی کارآمد می‌تواند با نفوذ در بین گروه‌های مخالف سیاست‌های ریاض در منطقه ضمن حفظ گستره استراتژیک، منافع ملی و منطقه‌ای خود را تقویت کند.

## ب . تقویت روابط ایران با کشورهای عربی مخالف سیاست‌های بن سلمان

بعد از تشدید بهار عربی در سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی حمایت‌های زیادی از نیروهای سوری مخالف بشار اسد نمود که مخالف نفوذ ایران و حزب‌الله لبنان بودند، اما این سیاست با واگرایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و ظهور داعش با شکست مواجه شد. بعد از بقای بشار

اسد و نفوذ زیاد ایران در سوریه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی سیاستهای خود را به سمت سوریه تغییر دادند تا وزن سیاسی خود را در این کشور خسته از جنگ، احیا نمایند. به دنبال این سیاست، سفارت سوریه در امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۸ بازگشایی شد. مرزهای سوریه و اردن در اکتبر ۲۰۱۸ بازگشایی شدند. این حرکت‌های سیاسی به عنوان آمادگی کشورهای عربی برای بازگشت سوریه به دامان خودشان تلقی شد. دونالد ترامپ در این زمینه به نقش مهم عربستان در حمایت مالی از سوریه و کمک به بازسازی آن کشور اشاره نمود (Trump, 2017). سیاست عربستان سعودی در قبال سوریه از ابتدای جنگ داخلی این کشور مبتنی بر کنارگیری بشار اسد بود. با توجه به حمایت ایران از بشار اسد و حضور مستشاری ایران در این کشور به منظور شکست دادن عناصر داعش و مخالفین اسد، بن سلمان دقیقاً رویکردی متضاد با ایران را دنبال کرد و با منابع مالی و نظامی از مخالفین اسد حمایت نمود. اما با تضعیف داعش و باز پس‌گیری بیشتر مناطق تحت اشغال داعش و نقش آفرینی ایران در این پیروزی مهم، عربستان سعودی برای ترمیم روابط با سوریه و رقابت با ایران در این کشور مواضع قبلی خود را تغییر داد و چنانچه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده هم اشاره می‌کند، این بار بن سلمان تلاش می‌کند با کمک مالی به سوریه برای بازسازی خرابی‌های پس از جنگ رویکرد تهاجمی پیشین را تغییر دهد. همچنین در سال ۲۰۱۷ بر اساس ادعاهای ریاض و ابوظبی چند درخواست از قطر مطرح کردند. درخواست از این کشور برای بستن پایگاه نظامی ترکیه و توقف همکاری‌های مشترک نظامی با این کشور و قطع رابطه دوحه با سازمان‌های تروریستی از مهمترین شروط ائتلاف سعودی بر علیه دوحه بود. مصر نیز به محور سعودی و امارات متحده عربی در تحریم قطر پیوست که دلیل آن حمایت قطر از اخوان المسلمین بود. قطر شروط تحمیل شده توسط این محور را قبول نکرد و علاوه بر تقویت همکاری خود با ترکیه، به حریم هوایی و واردات از ایران بیشتر وابسته شد و از این طریق، روابط خود را با آنکارا و تهران را تقویت کرد (Aras and Akpinar, 2017; Perthes, 2018). این مسئله یکی دیگر از فرصت‌های سیاست خارجی تهاجمی و مداخله-جویانه بن سلمان بود که به تقویت روابط تهران - دوحه کمک کرد.

نفوذ گسترده ایران در منطقه و حمایت از دولت‌های عراق و سوریه برای مقابله با داعش، دیپلماسی فعالانه برای تقویت ارتباط با قطر که روابطش با سعودی قطع شده بود، از جمله فرصت‌های پیش آمده برای ایران بود که ضمن انشقاق در ائتلاف و اجماع منطقه‌ای تا

حدودی از پیامدهای ناشی از تحریم و فشار بین‌المللی بر علیه کشور کاسته شد. بن سلمان که به دنبال محدود کردن ایران بود نه تنها موفق نشد بلکه رفتار تهاجمی در سیاست خارجی حتی نسبت به شرکای سنتی مانند قطر، فضای مناسبی برای ایران فراهم کرد تا روابط خود را با این کشور ثروتمند خلیج فارس تقویت کند که این مسئله یکی از شکست‌های مهم بن سلمان در سیاست خارجی بود.

### ج. امکان تقویت روابط ایران با رقبای منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه راهبردی خاورمیانه ایالات متحده آمریکا مهمترین نقش را در تحولات و معادلات قدرت ایفا کرد. اما هژمونی این کشور با مقاومت گروه‌ها و بازیگرانی در منطقه مواجه شد. ایران به عنوان بزرگترین مخالف سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن توانست گروه‌ها و جریان‌هایی را با خود همراه سازد. در واقع ایران یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای است که در خلیج فارس، عراق، سوریه و لبنان نفوذ دارد و از مقاومت فلسطین حمایت می‌کند و رژیم اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. ایران در سه حوزه «تامین انرژی جهانی» و در «مسائل مربوط به فلسطین» و نیز «امنیت خلیج فارس» نقش مهمی را ایفا می‌کند (علائی، ۱۳۹۱: ۸۵۲). اتخاذ چنین رویکردی که بر خلاف نظم منطقه‌ای است هزینه‌های برای ایران به همراه دارد. تغییر رویکرد رهبرانی مانند محمد بن سلمان و محمد بن زاید از سیاست خارجی تدافعی به تهاجمی بیش از گذشته منافع ملی ایران و کلیت امنیت منطقه‌ای را با تهدید مواجه کرده است. نزدیکی رقبای منطقه‌ای ایران به ایالات متحده آمریکا و اتحاد با این کشور شرایط را برای نزدیکی ایران به کشورهای قدرتمند فرامنطقه‌ای فراهم کرده است. امروزه کشورهای مانند روسیه و چین تلاش می‌کنند که در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه نقش مهمتری ایفا کنند. ایران می‌تواند با رویکرد چندجانبه‌گرایی در تحولات نوین خاورمیانه نقش موثر ایفا کند. چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی به ایران کمک می‌کند تا ضمن تامین منافع خود از فشارها و محدودیت‌های موجود در منطقه خارج شود. در واقع با توجه به وجود نوعی ناهمگنی درون منطقه‌ای، ایران باید بیشترین تمرکز خود را پیمان‌ها و سازمان‌های فرامنطقه‌ای معطوف نماید و همزمان با برقراری ثبات منطقه‌ای، اهداف سیاست خارجی خود را در خارج از منطقه دنبال نماید (دهشیری و رضائی جعفری، ۱۳۹۳: ۲۱۱). سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه که مبتنی بر اتحاد و ائتلاف با کشورهای

عربی و ادامه تخاصم و تقابل با ایران است شرایط ایجاد ائتلاف‌های جدید از سوی کشورهای ضد هژمونی آمریکا را فراهم کرده است. ایران به عنوان کشوری موثر در منطقه می‌تواند ضمن تلاش برای کاهش تنش با همسایگان به ائتلاف‌های جدید ورود کند.

##### ۵. الزامات امنیتی ایران در مواجهه با عربستان، تحت رهبری محمد بن سلمان

روابط خصمانه و بی‌اعتمادی بین دو کشور الزامات امنیتی را نیز ایجاد کرده است که در صورت تعدیل تنش‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت کل منطقه منجر شود و به کارگیری رویکردهای پر تنش که بنابه ضرورت وضعیت فعلی اتخاذ شده است جای خود را به گفتگوهای صلح آمیز و احترام متقابل دهد. این دو کشور مدتهای مدیدی است که رقبای یکدیگر در منطقه خاورمیانه بوده‌اند و هر یک کوشیده‌اند از طریق نفوذ در سایر کشورهای منطقه، قدرت برتر خود را اثبات نمایند. به طوری که نیروهای نیابتی آنها در کشورهای لبنان، یمن، بحرین و سوریه در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. محمد بن سلمان در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید که هیچ ارزشی برای رژیم ایران قائل نیست چون این رژیم بر پایه ایدئولوژی افراطی بنا شده است و هدف اصلی آنها کنترل مسلمانان عرب می‌باشد. وی اظهار می‌دارد که جامعه جهانی باید تحریم‌های بیشتری را بر علیه ایران وضع نماید چون این تحریم‌ها فشار زیادی بر روی رژیم ایران اعمال خواهد کرد و اگر این تحریم‌ها مؤثر نشوند، بدون شک در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده بین ایران و عربستان جنگ در خواهد گرفت. واکنش ایران به حرفهای محمد بن سلمان در توثیق محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران بدین صورت بوده است که "بیانات محمد بن سلمان ناپخته است. یک انسان عاقل می‌داند که شرط‌بندی بر روی انتخاب‌های غلط منجر به بحرانهای بزرگی خواهد شد و ادامه این رفتار پشیمانی به دنبال خواهد داشت". اینگونه اظهارنظرها از سوی هر دو طرف، نوعی بازی با آتش است و ممکن است منجر به جنگهای غیرضروری و ناخواسته در خاورمیانه شود. مضافاً اینکه تمام کشورهای منطقه خاورمیانه از این گونه اظهارنظرها نگران هستند (Al Farsi, 2018). چنین اظهار نظر خصمانه و پر تنش بین دو طرف طی سالهای اخیر مدام در جریان بوده است. بی‌اعتمادی و تنش بین دو کشور به شدت بالا رفته است. به طوری که این تنش‌ها با برخورد نیروهای نیابتی دو کشور در سایر مناطق خاورمیانه همراه بوده است.

## ۵-۱. تلاش برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای

ایران و عربستان سعودی دو کشور مهم و تاثیر گذار منطقه هستند. ادامه روند پر تنش فعلی به نفع طرفین نیست و آغاز گفتگو مبتنی بر منافع متقابل می‌تواند ضمن کاهش هزینه‌های تقابل زمینه‌های رشد و توسعه دو کشور و کل منطقه را فراهم کند. گرچه با شکست ترامپ در انتخابات ایالات متحده شاهد نرمش‌های در سیاست خارجی از سوی ریاض بوده‌ایم اما به نظر می‌رسد تا حل ریشه‌ای اختلافات، امکان تعامل سازنده و همکاری متقابل مبتنی بر احترام و همکاری وجود ندارد. برای ایجاد گفتگوی سازنده ابتدا باید علل ریشه‌ای اختلافات مورد توجه قرار گیرد و سپس بر سر حل همه مسائل مهم مذاکره شود. تحلیل رهبران سعودی از تهدید ایران در شرایط پیچیده امنیتی منطقه بر اساس دو دیدگاه است: اولین دیدگاه مربوط به سیاست خارجی تهاجمی ایران است. از این منظر، عربستان سعودی و متحدان عرب آن معتقدند که کمک‌های ایران به حزب‌الله لبنان و فلسطین، حمایت از سوریه و ارتباط نزدیک با گروه‌های شیعی در عربستان سعودی، یمن و بحرین منطبق با هدف بلندمدت ایران در ایجاد اختلال در توازن منطقه‌ای خصوصاً در جهان عرب است. دیدگاه دوم مربوط به افزایش قدرت دفاعی و هسته‌ای ایران است که عربستان سعودی آن را نشانه‌ای از اهداف تهاجمی برآورد می‌کند. در این زمینه، ادعا می‌شود که ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است و قدرت موشکی خود را به گونه‌ای تقویت می‌کند که به احتمال زیاد رقبا و گروه‌های متخاصم از جمله حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن و سایر گروه‌های شیعی در منطقه را علیه عربستان سعودی تجهیز کند ( Kamkar and Najafi Sayar, 2017: 54). در مقابل ایران نیز اتهاماتی به عربستان وارد می‌کند، بر سر سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های این کشور در مسائل حج که در سال ۱۳۹۴ و در فاجعه منا ۸۰۰۰ نفر از جمله ۴۶۴ نفر ایرانی جان باختند، سیاست نزدیکی با غرب به ویژه امریکا، سرکوب و اعدام رهبران شیعیان در آن کشور، حمایت پنهانی از گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرا و مخالف ایران در منطقه، و همچنین حمایت مالی و تبلیغاتی از گروه‌های اپوزسیون و مخالف ایران؛ از جمله اتهاماتی است که از طرف ایران به عربستان سعودی وارد می‌شود. برای کاهش تنش‌های فی‌مابین دو کشور باید تلاش کنند از رفتارهای تحریک آمیز پرهیز کنند و با اتخاذ راه‌حل سیاسی بر سر موارد اختلافی به توافق برسند. کاهش تنش با عربستان سعودی به عنوان رهبر ائتلافی



کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بر گشایش روابط ایران با سایر کشورهای منطقه تاثیر گذار خواهد بود. کویت، امارات متحده عربی و بحرین از شرکای استراتژیک ریاض هستند که کاهش تنش و ایجاد روابط نزدیک بین ایران و عربستان سعودی می‌تواند تنش‌های فعلی ایران با این کشورها را کاهش دهد.

## ۲-۵. اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای با رویکرد منافع ملی

هر کشوری برای تامین منافع ملی تلاش می‌کند که با دیپلماسی فعال و ورود به ائتلاف-های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای روابط خود با سایر کشورها را تقویت کند. روابط منطقه‌ای موثر به‌ویژه با همسایگان تامین کنند امنیت ملی و منافع کشورها است. درک درست از تحولات منطقه‌ای می‌تواند به تجدید نظر در روابط پر تنش و پر هزینه با همسایگان منجر شود. ایجاد روابط بدون تنش با احترام متقابل و تلاش برای حل عوامل تنش‌زا از طریق دیپلماسی امکان-پذیر است. کاهش جنگ رسانه‌ای و تحریک گروه‌های مخالف نظام‌های سیاسی مستقر در داخل خاک کشورها که طی سال‌های اخیر در منطقه حساس خاورمیانه به اوج رسیده است، می‌تواند آغازی برای حل تنش‌ها در منطقه باشد. سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی ایجاب می‌کند که کاهش التهاب و تنش در منطقه در دستور کار قرار گیرد زیرا نظم امنیتی خاورمیانه، خصوصاً بعد از بهار عربی و تغییرات کلان در استراتژی ایالات متحده، در معرض گذار قرار گرفته است. این گذر در خاورمیانه تعادل منطقه‌ای را به سود ایران و به ضرر عربستان سعودی تغییر داده است. این شرایط همراه با تحولات داخلی در عربستان سعودی، سعودی‌ها را به سمت ایران کشانده و اگر مانع نشوند، ایران در آینده رهبری این نظم منطقه‌ای را بر عهده خواهد گرفت (Kinninmont, 2015). تاثیرگرای ایران بر تحولات منطقه‌ای و استفاده از فرصت پیش آمده صرفاً با سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی امکانپذیر است. اجماع ملی بر سر اهداف منطقه‌ای می‌تواند در موفقیت سیاست خارجی منفعتمحور موثر باشد. ایجاد همگرایی منطقه‌ای زمینه رشد اقتصادی و ثبات امنیتی را فراهم می‌کند.

## ۳-۵. تلاش جمعی برای ایجاد امنیت منطقه‌ای

اتخاذ رویکردی تهاجمی در سیاست خارجی توسط بن سلمان کلیت امنیت منطقه‌ای خاورمیانه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. جان‌میرشایمر، تعیین سرنوشت تمامی دولت‌ها اعم از قدرتهای بزرگ و کوچک را از طریق تصمیمات و اقدامات دولتهایی می‌داند که بیشترین

توانایی را داشته باشند. از دید وی اقدامات بین‌المللی قدرتهای بزرگ بر مبنای توانایی نظامی تعیین می‌گردد و این موضوع باعث می‌شود همواره احتمال وقوع جنگ وجود داشته باشد و هیچگاه این احتمال به میزان قابل توجهی کاهش نیابد و فقط قدرت است که میتواند از خطر افزایش احتمال وقوع جنگ توسط رقیب جلوگیری کند و در صورت وقوع، مانع شکست در جنگ شود (صالحی و زارع: ۱۳۹۶، ۹۶). تنش سیاسی در خاورمیانه که منشاء آن بی‌اعتمادی بازیگران به هم‌دیگر، نفوذ و رقابت قدرتهای بزرگ و همچنین ظهور بنیادگرایی دینی همچون داعش می‌باشد، وضعیت امنیت در این منطقه حساس را دو چندان پیچیده کرده است. ظهور نسل رهبران جدید در کشورهای عربی و اتخاذ سیاست‌های مقابله جویانه از مهمترین عوامل افزایش سطح تنش هاست. روابط صلح آمیز بین قدرت‌های منطقه‌ای و پرهیز از اقدامات تنش‌زا می‌تواند به نفع همه بازیگران منطقه باشد که با توجه به قرابت‌های تاریخی و فرهنگی این مهم دور از انتظار نیست. جان اف کندی روزی خطاب به پارلمان کانادا گفته بود که "جغرافیا ما را همسایه کرده است؛ تاریخ ما را دوست کرده است؛ اقتصاد ما را شریک کرده است؛ و ضروریات ما را متحد کرده است پس وقتی خدا ما را به هم پیوسته است، اجازه ندهیم هیچوقت از هم جدا شویم". این موارد می‌تواند دلایل منطقی برای صلح و دوستی بین دو کشور همسایه باشد اما به نظر می‌رسد این مهم در منطقه خاورمیانه با چالش‌هایی جدی روبرو است؛ جایی که ایران و عربستان سعودی به عنوان دو مرکز اصلی و مهم قدرت به شمار می‌روند. جغرافیا این دو کشور را همسایه کرده است اما تاریخ آنها را دوست نکرده؛ اقتصاد آنها را شریک ننموده و ضروریات آنها را متحد نکرده است (Al-Badi, 2017: 189). با توجه به قرابت‌های فرهنگی و تاریخی، این دو کشور مهم همسایه می‌توانند ضمن کاهش اختلافات، از نظر اقتصادی و نیز از نظر سیاسی و فرهنگی شرکای خوبی باشند و به روند توسعه یکدیگر کمک کنند. اختلافات و تنش‌های فی‌مابین طی سالهای اخیر زیان‌های بسیاری را به دو طرف تحمیل کرده است. برای تعدیل تنش‌ها ایران و عربستان نیازمند گفتگوی بدون واسطه هستند تا از گسترش تنش و احتمال برخورد نظامی طی سالهای آتی جلوگیری شود. امنیت دو کشور در گرو کاهش تنش و تعامل دو جانبه می‌باشد. حضور مستمر ایالات متحده در منطقه و عادی سازی رابطه با اسرائیل و ادامه تحریک و حمایت نیروهای اپوزیسیون و مخالف ایران از سوی عربستان سعودی و اتخاذ سیاست‌های تلافی

جویانه از طرف ایران با تحریک نیروهای نیابتی و تقویت گروه‌های مخالف عربستان سعودی منجر به بی‌ثباتی منطقه و تهدید مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌شود.

### نتیجه‌گیری

خاورمیانه یکی از مناطق پر تنش جهان است که در صورت عدم مدیریت صحیح تنش‌ها بین بازیگران مهم منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در خاورمیانه، احتمال ایجاد بحران جدی و مختل شدن کلیت امنیت منطقه‌ای وجود دارد. این منطقه آستان حوادث بی‌شماری است که اگر با تعامل سازنده و راه‌حل سیاسی توسط دولت‌های مهم حل نشود زمینه دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌شود و سپس با از بین رفتن ثبات نسبی فضای تنفس برای فعالیت گروه‌های افراطی مانند داعش نیز ایجاد خواهد شد.

یکی از مهمترین طرف‌های تنش در منطقه حساس خاورمیانه ایران و عربستان سعودی هستند که ظرف چند سال اخیر همواره روابط پر تنش و گاه خطرناکی داشته‌اند. بن سلمان به عنوان مهمترین بازیگر سعودی با خروج از راهبرد سیاست تدافعی و اتخاذ راهبردی تهاجمی در قبال ایران و تغییر الگوهای ائتلاف در منطقه، در قالب اتحاد با اسرائیل و طرح ناتو عربی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه کرده است. ایران نیز با اتخاذ رویکردی مقابله جویانه تلاش می‌کند که ضمن گسترش عمق استراتژیک خود در منطقه، از طریق نیروهای نیابتی، عربستان سعودی را تحت فشار بگذارد. با این اوصاف ادامه تقابل دو کشور که از قدرت‌های مهم منطقه‌ای هستند می‌تواند به نفع سایر بازیگران رقیب تمام شود. علاوه بر این تنش دائمی بین دو کشور می‌تواند به برخورد نظامی مستقیم منجر شود که جز نابودی زیرساخت‌ها و تحمیل هزینه‌های بی‌شمار به دو طرف عایدی نخواهد داشت. تغییر سیاست خارجی بن سلمان از رویکردی منفعلانه به تهاجمی و مداخله‌جویانه باعث گسترش دخالت ابرقدرت‌ها در منطقه می‌شود که در دراز مدت به زیان عربستان سعودی نیز می‌باشد. بین سیاست خارجی اعلامی و اعمالی ایالات متحده آمریکا تفاوت وجود دارد و در صورتی که منافع سیاست خارجی خود را در عدم حمایت از هم‌پیمانان خود ببیند، قطعاً آن‌ها را رها می‌سازد. چنانچه در گذشته هم مثلاً در مورد رژیم حسنی مبارک همین سیاست را دنبال کرد. تنش بین کشورهای مهم منطقه زمینه را برای دخالت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌کند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای، خاورمیانه ناامن را برای ادامه

حضور و زورآزمایی خود مناسب می‌دانند. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه در درازمدت می‌تواند به تشدید نزاع‌های دامنه‌دار قومی و مذهبی منجر شود که تضعیف و بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی مستقر را در پی خواهد داشت. تاریخ نشان داده است که دامن زدن به منازعه‌های محلی، قومی و مذهبی در خاورمیانه نفت‌خیز بخشی از سیاست‌های ابرقدرت‌ها برای توجیه حضورشان در منطقه بوده است.

ایران و عربستان برای تقویت ثبات سیاسی و امنیت خود ناگزیر به ایجاد تعامل و بسترهای گفتگو با همدیگر هستند. چرا که امنیت مقوله‌ای منطقه‌ای بوده، و هر گونه بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه حساس خاورمیانه کلیت امنیت را تحت تیر قرار می‌دهد. همکاری‌های اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی، تقویت تبادلات فرهنگی و مذهبی، تقویت همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های دریایی می‌تواند فضای مناسبی را برای تقویت روابط دو کشور در حوزه‌های سیاسی و امنیتی فراهم کند. همه این مسائل نیازمند کاهش تنش‌های سیاسی فعلی خواهد بود.

## کتابنامه

- ابراهیمی، نبی الله. (۱۳۸۹) «تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱(۲)، صص ۴۵۸-۴۳۹.
- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد و سلطانیان، عبدالله (۱۳۹۹) «اتلاف دوفاکتوی عبری-عربی و امنیت ملی ج.ا.ایران»، فصلنامه علمی مطالعات جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، بهار، صص ۱۰۱-۱۲۵.
- اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی. (۱۳۹۰). «ضدانقلابی‌گری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۱)، صص ۲۶۶-۲۳۹.
- آدمی، علی. (۱۳۹۱). «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی راهبرد، ۲۱(۶۲)، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- بوزان، باری. (۱۳۸۱). «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه: صادقی، احمد، مجله: سیاست خارجی، ۱۶(۳)، صص ۶۸۰-۶۳۳.
- بوزان، باری؛ آلی ویور و پاپ دوویدل. (۱۳۹۴). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت؛ تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- جوادی ارجمندی، محمد جعفر و سکینه ببری گنبد. (۱۳۹۰). «رویکرد های نوین تصمیم‌گیری در سیاست خارجه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۴)، صص ۳۶۴-۳۵۷.
- داد اندیش، پروین و ولی کوزه‌گر کالجی. (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی»، فصلنامه‌ی راهبرد، ۱۹(۵۶)، صص ۱۰۸-۷۳.
- دهشیری، محمدرضا؛ رضائی جعفری، محسن (۱۳۹۳). «نو منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۲)، صص ۲۲۵-۱۹۱.
- صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹). «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۲(۳)، پاییز، صص ۱۷۰-۱۳۷.
- صالحی، مختار؛ زارع، رحمان. (۱۳۹۶). «خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰(۴۰)، صص ۱۴-۹۳.

عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۵). «بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۹(۳)، صص ۵۱۲-۴۹۱.

علائی، حسین (۱۳۹۱). «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، صص ۸۶۳-۸۴۶.

لبخنده، ابراهیم؛ کریمی‌فرد، حسین. (۱۳۹۵). «کارکرد موسسات مطالعاتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۱)، صص ۸۱-۵۵.

متقی، ابراهیم؛ بقایی، خرم و میثم رحیمی. (۱۳۸۹). «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد تهاجمی)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۴)، صص ۲۶-۱.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی؛ سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم، تهران.

مسعودنیا، حسین؛ یونس فروزان و عبدالرضا علیشاهی. (۱۳۹۶). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۱)، صص ۱۷۲-۱۳۷.

هاشمی، فاطمه. (۱۳۹۰). «امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و ساز و کارها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۷(۱)، صص ۱۶۹-۱۳۸.

هوبارد، بن. (۱۳۹۹). محمد بن سلمان؛ قدرت سیاسی ولیعهد و رویای پادشاهی عربستان سعودی، ترجمه حمید هاشمی کهندانی، تهران، کتاب کوله‌پشتی.

- Al Farsi, F. K. (2018), Middle East Security Issues and Solutions, International Security seminar series, 4 April 2018, Muscat, Aman.
- Al-Badi, A. (2017), Saudi-Iranian relations: A troubled trajectory, In Security and bilateral issues between Iran and its Arab neighbors, Palgrave Macmillan, Cham.
- Alipour, Alireza. (2018), Iran-Saudi Arabia's proxy War in West Asia: Case Study of the Syrian Crisis, Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, 7(2).
- Alnasrawi, A. (1986). Dependency status and economic development of Arab states. *Journal of Asian and African Studies*, 21(1-2), 17-31.
- Al-Rasheed, Madawi (2017), Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring. In N. Hashemi and D. Postel (Eds.), *Sectarianization: Mapping the New Politics of the Middle East* (pp. 143-158). New York: Oxford University Press.

- Al-Rasheed, Madawi (2018), King Salman and His Son: Winning the USA, Losing the Rest. In Madawi al-Rasheed (Ed.), *Salman's Legacy: The Dilemmas of a New Era in Saudi Arabia* (pp. 235–250). New York: Oxford University Press.
- Assadi, A. (2016), Aggressive Foreign Policy and Home Policy of Arabia, *foreign relations journal*, the 8th year, No. 1.
- Ayoob, Mohammed (1995), *The Third World Security, Precicament*, Boulder CO; Lenny Rienner.
- Buzan, Barry (1991), *People, State and Fear: The National Security Problem in International Relation*, London, and Harvester: Wheatsheaf.
- Buzan, Barry and Ole Waever (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge University.
- Feierstein, Gerald. (2017), U.S.-Gulf Relations in the Age of Trump The End of the Trust Deficit , *Journal of Middle East Institute Policy Focus*, Issue1.
- Frazier, Derrick & Stewart Robert -Ingersoll (21 April 2010), Regional powers and security: A framework for understanding order within regional security complexes, Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1354066109359847>
- Goldberg, J. (2018, April 2), Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'makes Hitler look good'. Retrieved April 12, 2018, from <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/mohammed-bin-salman-iran-israel/557036/>
- Juneau, T. (2020). Iran's costly intervention in Syria: A pyrrhic victory. *Mediterranean Politics*, 25(1), 26-44.
- Kamkar, M., & Sayar, R. N. (2017), Saudi Arabia's Foreign Policy: Dialectics of Agent-Structure, *Iranian Review of Foreign Affairs*.
- Kamkar, M., & Sayar, R. N. (2017). Saudi Arabia's Foreign Policy: Dialectics of Agent-Structure. *Iranian Review of Foreign Affairs*, 51-77.
- Kinninmont, J. (2015), Saudi Arabia Reshuffle Presages More Assertive Foreign Policy.
- Kinzer, Stephen (2011), *Reset Middle East: Old Friends and New Alliances – Saudi Arabia, Israel, Turkey, Iran*, London: I.B. Tauris.
- Koc, M. A. (2019), Interretation of tee Rise of the Cronwn Prince Muhammed bin Salandsaudiforeign policy Accord to the barakah circle theory, *Journal of Islamic Jerusalem Studies*, 19(2).
- Korany, Bahgat (2016), *The Middle East since the Cold War: The Multi-Layered (in) security Dilemma*. In L. Fawcett (Ed.), *International Relations of the Middle East* (pp. 79–101). New York: Oxford University Press.

- Legrenzi, Matteo and Gause, F. Gregory (2016), *The International Politics of the Gulf*. In L. Fawcett (Ed.), *International Relations of the Middle East*, New York: Oxford University Press.
- Lemke, Douglas and Suzanne Werner (1996), "Power Parity, Commitment to Change, and War", *International Studies Quarterly*, Vol. 40, No. 3.
- Lucas, R. E. (2017). How a few young leaders are shaking up foreign policy in the Gulf Cooperation Council. *The Qatar Crisis*, 54, 31.
- Nouralivand, Y. (2017), Saudi Arabia and Rebalance vs. Iran, *Strategic studies journal*, No. 75, spring.
- Nouralivand, Y. (2017), Saudi Arabia and Rebalance vs. Iran, *Strategic studies journal*, No. 75, spring.
- Postel, D., & Hashemi, N. (2018), Playing with Fire: Trump, the Saudi-Iranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East. *IEMed Mediterranean Yearbook*, 68-63.
- Postel, D., & Hashemi, N. (2018), Playing with Fire: Trump, the Saudi-Iranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East. *IEMed Mediterranean Yearbook*.
- Sedivy, Jivi (2004), Book Review of "Regions and Powers: The Structure of International Security by Barry Buzan and Ole Waever", *Journal of International Relations and Development*, Vol. 7.
- Tisdall, Simon (2017), "Mohammed bin Salman al-Saud: the hothead who would be king". *Guardian*, Retrieved, from <https://www.theguardian.com/world/2017/jun/25/mohammed-bin-salman-saudi-heir-young-hothead-with-ambitions>.
- Trump, Donald (2017), "President Trump's Speech to the Arab Islamic American Summit", Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/president-trumps-speech-arab-islamic-american-summit/>
- Walt, Stephen M (14 November 2016), Could There Be a Peace of Trumphalia?, Available at: <https://foreignpolicy.com/2016/11/14/could-there-be-a-peace-of-trumphalia/>
- Walt, Stephen M (1992), "The Renaissance of Security Studies", *International Studies Quarterly*, Vol.35.